



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۹	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۱۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم شرط				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث ما در اشکال حضرت امام علیه السلام به بیان محقق نائینی رحمته الله در تقریب استدلال به آیه نبأ بود. گفتیم مرحوم نائینی در تقریب استدلال به آیه نبأ، اجمالاً چنین فرمودند که شرط در این آیه، «مجيء الفاسق بنبأ» است که دو عنوان بر این خبری که موضوع جزا (تبیین) است بار می شود، یک عنوان، اینکه خبر واحد است و عنوان دیگر اینکه فاسق آن را آورده است. آن عنوانی که در آیه، شرط وجوب تبیین قرار گرفته است، خبر واحد بودن نبأ فاسق نیست؛ بلکه خبر فاسق بودن آن است؛ به عبارت دیگر، عنوان، مخبر فاسق است؛ نه مخبر به خبر واحد. هنگامی که شرط، چنین باشد «النبأ ان كان المخبر به فاسقاً»، آنوقت شرط کاملاً دارای مفهوم خواهد بود؛ بدین صورت: «النبأ ان لم يكن المخبر به فاسقاً فلا تبينوا».

بیان شد مرحوم امام چند اشکال بر این مطلب بیان می کنند که ما دو اشکال را مطرح می کنیم. اشکال اولی که حضرت امام بر این تقریب بیان می کنند این است که این تقریب، برخلاف ظهور آیه است. شرط در آیه، «كون المخبر فاسقاً» نیست؛ بلکه آنچه شرط قرار گرفته است، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است که غیر از «ان كان المخبر فاسقاً» است. هنگامی که شرط «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»، مفهوم آن، سالبه به انتفای موضوع خواهد شد.

اشکال دوم مرحوم امام بر تقریب میرزای نائینی بر این قسمت کلام مرحوم میرزاست که بر این مطلب تأکید دارند که آیه در مقام اعطای یک قاعده کلیه ای در خصوص «ما ينبغى التبیین من الخبر عن ما لا ينبغى التبیین به» است؛ یعنی در مقام بیان این قاعده است که چه هنگام در مورد خبر باید تبیین صورت بگیرد و چه هنگام لازم به تبیین نیست. لذا به این دلیل که در مقام بیان قاعده کلیه است، نتیجه این می شود که باید مراد آیه چنین باشد «النبأ ان كان نبأ الفاسق، فتبين عنه»؛ مفهوم آن چنین می شود: «النبأ ان لم يكن نبأ الفاسق، لا تبين عنه» و در اینجا دیگر سالبه به انتفای موضوع نخواهد بود.

حضرت امام می فرماید آیه در مقام قاعده کلی درباره نَبأ نیست؛ بلکه در مورد فاسق است؛ یعنی اینطور نیست که آیه در مقام این باشد که قاعده کلی در مورد نَبأ بیان کند که اگر نَبأ فاسق بود، تبیین لازم است و اگر نَبأ فاسق نبود، تبیین لازم نیست؛ بلکه قاعده ای که آیه بیان می کند، در مورد خبر فاسق است که اگر فاسق خبر آورد، تبیین لازم است و اگر فاسق خبر نیاورد، سالبه به انتفای موضوع است؛ چرا که آیه می فرماید ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ و بحث در مورد فاسقی است که خبر می آورد و یک قاعده در آن است که اگر فاسق خبری آورد، تبیین لازم است.

نظر مختار در اشکال بر کلام میرزا

ظاهراً هر دو ایرادی که امام بیان می کنند، بر کلام میرزا وارد است و آیه نمی فرماید «ان كان المخبر فاسقاً» بلکه می فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾؛ لذا فرمایش میرزا، خلاف ظاهر است. فرمایش دیگر میرزا هم که می فرماید «آیه در مقام بیان قاعده کلیه ای در مورد نَبأ و اعطای معیار در مورد آن است»، درست نیست و آیه در مقام بیان چنین معیاری در مورد خبر نیست؛ بلکه آنچه آیه در مقام بیان آن است و ظهور آیه اقتضا می کند، این است که فاسق، موضوع آیه است. قاعده کلیه ای که آیه بیان می کند، این است که خبر فاسق، نیاز به تبیین دارد؛ به عبارت دیگر، موضوع قاعده در آیه، نَبأ نیست که بخواهد در «ما یؤخذ» و «ما لا یؤخذ»، معیار بدهد؛ بلکه در آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ می فرماید. آنچه در آیه موضوع شرط قرار گرفته است، «فاسق الذی جاء بنبأ» است و در نتیجه، در مفهوم، موضوع منتفی می شود؛ یعنی خبر فاسقی وجود ندارد که «لا تبینوا» بر آن بار شود.

علاوه بر اینها، مایک ایراد اصلی داشتیم و تأکید می کنیم که شرط حقیقی، لفظی که در آیه آمده نیست؛ بلکه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ مفروض آیه است. شرط حقیقی، «ان اردتم العمل به» است و مفهوم آیه این می شود که «ان لم تریدوا العمل به فلا تبینوا» و ربطی به خبر عادل نخواهد داشت. شاهد بر این مطلب، قرائن سه گانه ای بود که در گذشته مطرح شد و گفتیم خود «فَتَبَيَّنُوا»، «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» و «عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»، نشان دهنده این است که آنچه موضوع تبیین است، اراده عمل به خبر؛ نه صرف مجیء الفاسق. آنچه محط نظر آیه است، این است که بفرماید اگر می خواهید به خبر فاسق عمل کنید، باید تبیین کنید؛ مانند آیه کریمه دیگری که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید [و به سفری برای جهاد می روید]، تحقیق کنید! و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید: «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمت های فراوانی [برای شما] نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد [و هدایت شدید]. پس، [به شکرانه این نعمت بزرگ]، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

علاوه بر این قرائن سه گانه، دلیل دیگر این است که اگر مراد آیه را چنین بگوییم: «اذا اردت العمل بخبر الفاسق فتبين» یا «ان اردتم العمل بخبر الفاسق، فتبينوا»، هیچ خلل و نقصی در معنای آیه ایجاد نمی شود؛ از این رو معلوم می شود آنچه موضوع

اصلی تبیین است، اراده عمل به خبر فاسق است. اصلاً این معقول نیست که موضوع تبیین، «مجبیء الفاسق بخبر» باشد؛ زیرا روزانه شاید هزاران خبر فاسق وجود داشته باشد که بسیاری از آنها نیز به گوش ما می‌رسد، مگر آیه می‌فرماید هر خبر فاسقی که به گوش شما رسید، درباره آن تبیین کنید؟ بنابراین، مناسبت حکم و موضوع نیز همین مطلب را اثبات می‌کند که آنچه موجب تبیین می‌شود، اراده عمل به خبر فاسق است. مجبیء الفاسق، هیچ دخلی در لزوم تبیین ندارد.

[در پاسخ به یکی از شاگردان]: در هنگامی شرط ترکیبی می‌شود که هر یک از دو جزء، دخل در حکم داشته باشند؛ در حالی که در اینجا، هیچ دخلی برای مجبیء الفاسق در لزوم تبیین وجود ندارد؛ لذا اگر مجبیء الفاسقی وجود نداشت و خبر فاسقی را در کتاب نیز خواندید، آیه شامل آن مورد نیز می‌شود و برای عمل، تبیین لازم است.

بیان جامع شهید صدر در اشکالات وارده بر استدلال به مفهوم شرط

استاد بزرگ ما شهید صدر رحمته الله علیه بیانی در اعتراض به استدلال به مفهوم شرط در این آیه دارند که این بیان، بیان جامعی است؛ یعنی تمام اشکالاتی که می‌توان بر اساس مفهوم شرط به این آیه بیان کرد را به طور منظم دسته‌بندی کرده است که بیان بسیار مفیدی است. بیان جامع ایشان از بیان این مقدمه شروع می‌شود که اعتراضات و اشکالاتی که محققین اصولیین بر استدلال به مفهوم شرط در آیه وارد کرده‌اند، سه نوع اشکال است:

یک نوع اشکال، اشکال مبتنی بر عدم اقتضاء است؛

نوع دوم، اشکال مبتنی بر وجود مانع به صورت قرینه متصله است؛ یعنی مانع از انعقاد ظهور آیه در مفهوم شرط می‌شود. نوع سوم، اشکال مبتنی بر وجود مانع منفصل است که در این صورت، ظهور در مفهوم شرط مخدوش نمی‌شود؛ اما حجیت نخواهد داشت.

توجه به این نکته لازم است که در محل خود گفته‌ایم که قرینه متصله خلاف ظهور، اصل ظهور را از بین می‌برد؛ لذا اگر بگویید: «اکرم العلماء الا الفساق منهم»، دیگر ظهور در عموم، برای «العلماء» منعقد نمی‌شود؛ بلکه ظهور در «علماء الفاسق» خواهد داشت؛ اما اگر قرینه متصله‌ای بر تخصیص و استثناء وجود نداشت و گفت «اکرم العلماء»؛ اما بعداً و به صورت جدا فرمود: «لا تکرّم الفساق من العلماء»، در اینجا بین ظهور دو جمله، تعارض ایجاد می‌شود؛ اگرچه تعارض بدوی است و در نتیجه، ظهور خاص را بر ظهور عام مقدم می‌داریم و عام را به وسیله خاص، تخصیص می‌زنیم؛ اما این تخصیص به این معناست که عام، نسبت به مورد استثناء، حجیت ندارد؛ نه اینکه عموم عام را از بین ببرد. این تفکیک، دارای ثمر است و آن در هنگام وجود شبهه مصداقیه مخصص است که می‌توان به عموم عام تمسک کرد؛ مثلاً اگر شک کردیم که آیا این زید خارجی که می‌دانیم عالم است، فاسق است یا خیر، باید به «اکرم العلماء» تمسک کنیم و وجوب اکرام او را ثابت کنیم.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان]: آن شبهه مصداقیه‌ای که نمی‌توان به عام تمسک کرد، شبهه مصداقیه عام است؛ نه شبهه مصداقیه مخصص.

مقدمه دوم که ایشان بیان می‌کنند این است که هر شرطی که در جمله می‌آید نیز بر سه نوع است:

۱. شرطی که محقق یا مقوم موضوع جزاء است؛ مانند «ان رزقت ولداً فاختنه». روشن است در این مورد، مفهوم وجود ندارد، زیرا با انتفای شرط، موضوع مفهوم منتفی می‌شود.

۲. شرط، امر عارض بر موضوع جزاء باشد؛ نه محقق موضوع آن؛ مانند اینکه بگوید: «ان جائك زيد فاکرمه» که شرط در این جمله، مجیء زيد است؛ نه وجود زيد. در چنین موردی، اگر شرط منتفی شد (مجیء زيد)، خود زيد باقی است و جمله، افادۀ مفهوم می‌کند: «ان لم یجئک زيد فلا تکرمه».
۳. شرطی که محقق موضوع جزاست؛ اما تحقق موضوع جزاء، منحصر در این شرط نیست؛ بلکه هم این شرط می‌تواند محقق موضوع جزا باشد و هم شرط دیگری. در این صورت، اگر این شرط منتفی شد، نمی‌توان مفهوم گرفت؛ زیرا ممکن است که موضوع جزاء، به وسیله شرط دیگری محقق شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین